داعیان مهم اسماعیلی

داعیان مهم قرامطه

حمدان‌ بن اشعث‌ قرمطی

در 261ق‌/875م‌، يا چند سال‌ زودتر، حمدان‌ قرمط فرزند اشعث‌ كه‌ از اهالى‌ سواد كوفه‌ بوده‌، دعوت‌ اسماعيليه‌ را در نواحى‌ اطراف‌ كوفه‌ و ساير نقاط جنوب‌ عراق‌ آغاز، و سازماندهى‌ كرده‌، و داعيانى‌ نيز براي‌ نواحى‌ مهم‌ آن‌ منطقه‌ معين‌ كرده‌ است‌. خود حمدان‌ توسط داعى‌ حسين‌ اهوازي‌ كه‌ از جانب‌ رهبر مركزي‌ نهضت‌ به‌ عراق‌ گسيل‌ شده‌، به‌ كيش‌ اسماعيلى‌ در آمده‌ بوده‌ است‌. در آن‌ زمان‌، مركز دعوت‌ در سلميه‌ استقرار داشته‌، و فعاليت‌ حمدان‌ بخشى‌ از نهضت‌ واحد اسماعيليه‌ بوده‌ كه‌ تحت‌ نظر رهبران‌ مركزي‌ هدايت‌ مى‌شده‌ است‌. حمدان‌ به‌ زودي‌ پيروان‌ زيادي‌ پيدا كرد كه‌ به‌ قرامطه‌ (جمع‌ قرمطى‌، منسوب‌ به‌ قرمط) اشتهار يافته‌اند. در اندك‌ مدتى‌ واژة قرامطه‌ به‌ گروههاي‌ اسماعيلى‌ ديگر بلاد نيز كه‌ ارتباطى‌ با حمدان‌ قرمط نداشته‌اند، اطلاق‌ شد. دستيار اصلى‌ حمدان‌، شوهر خواهر (يا برادر زن‌) او بوده‌ كه‌ عبدان‌ نام‌ داشته‌، و از اهالى‌ اهواز بوده‌ است‌.

 حمدان‌ كه‌ مالياتهايى‌ از پيروان‌ دعوت‌ اخذ مى‌كرد، در 277ق‌/ 890م‌ يك‌ دارالهجرة مستحكم‌ براي‌ آنها در نزديكى‌ كوفه‌ بنا كرده‌ بود. عباسيان‌ پس‌ از چندين‌ سال‌ غفلت‌، سرانجام‌ در 278ق‌ متوجه‌ اهميت‌ و خطرات‌ نهضت‌ اسماعيليه‌ شدند؛ با اينهمه‌، اقدامى‌ فوري‌ براي‌ سركوبى‌ اسماعيليان‌ عراق‌ كه‌ نخستين‌ شورش‌ خود را در 284ق‌/897م‌ آغاز كردند، به‌ عمل‌ نياوردند. اندكى‌ بعد، معتضد خليفة عباسى‌، سياست‌ قاطع‌تري‌ در مقابل‌ اسماعيليان‌ اتخاذ كرد و با سركوبى‌ شديد شورشهاي‌ بعدي‌ آنان‌ در طول‌ سالهاي‌ 287-289ق‌/ 900-902م‌ از پيروزي‌ احتمالى‌ قيام‌ اسماعيليه‌ در عراق‌ جلوگيري‌ كرد.

ابوسعيد جنابى‌

ابوسعيد جنابى‌ از جانب‌ حمدان‌ به‌ بحرين‌ فرستاده‌ شد تا دعوت‌ را در آنجا سازماندهى‌و رهبري‌ كند. در منابع‌ امده‌ است‌ كه‌ احتمالاً داعى‌ ديگري‌ به‌ نام‌ ابوزكرياي‌ طمامى‌ (يا ظمامى‌) از جانب‌ ابن‌حوشب‌، دعوت‌ را در بحرين‌ آغاز كرده‌ بود. ابوسعيد سرانجام‌ موفق‌ شد كه‌ تا 286ق‌/899م‌، قسمت‌ اعظم‌ بحرين‌ را تحت‌ نفوذ خود در آورد و دولت‌ مستقلى‌ را در آنجا بنيان‌ نهد که حکومت قرامطه مشهور است.

داعى‌ نسفى‌

داعى‌ نسفى‌ كه‌ براي‌ نخستين‌بار فلسفة نوافلاطونى‌ را با تفكر اسماعيليه‌ درهم‌ آميخته‌ بود، حاصل‌ تفكر خود را در كتابى‌ با نام‌ المحصول‌ ارائه‌ كرد. اين‌ اثر به‌ زودي‌ در ميان‌ جوامع‌ مختلف‌ قرمطى‌ كه‌ از رهبري‌ مركزي‌ واحدي‌ محروم‌ بودند، ارج‌ خاص‌ يافت‌ و نقش‌ مهمى‌ در يكسان‌سازي‌ اصول‌ عقايد قرمطيان‌ ايفا كرد. نسفى‌ كه‌ معتقد بود دورة اسلام‌ در زمان‌ حيات‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ خاتمه‌ يافته‌، و دور آخر يا هفتم‌ تاريخ‌ بشر از آن‌ زمان‌ آغاز شده‌، اعتقاد به‌ اباحه‌ داشت‌، و بسياري‌ از احكام‌ شريعت‌ را واجب‌ الاجرا نمى‌دانست‌.

ابوحاتم‌ رازي

ابوحاتم‌ رازي‌ با اعتراض‌ به‌ برخى‌ از نظريات‌ داعى‌ نسفى‌ كتاب‌ الاصلاح‌ خود را در ردّ كتاب‌ المحصول‌ او تأليف‌ كرد. يكى‌ از اهداف‌ اصلى‌ ابوحاتم‌ در الاصلاح‌، مردود شمردن‌ اعمال‌ اباحى‌ و خلاف‌ شرعى‌ بوده‌ است‌ كه‌ در المحصول‌ جايز شمرده‌ شده‌ بود. ابوحاتم‌ بارها تأكيد كرده‌ است‌ كه‌ هيچ‌ باطنى‌ بدون‌ ظاهر نمى‌تواند تحقق‌ يابد و از اين‌رو، نياز به‌ شريعت‌ براي‌ وي‌ غير قابل‌ انكار بوده‌ است‌. افزون‌ بر آن‌، به‌ منظور باطل‌ شمردن‌ نظرية نسفى‌ مبنى‌ بر اينكه‌ دورة بدون‌ شريعت‌ تاريخ‌ از زمان‌ حيات‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ آغاز شده‌، ابوحاتم‌ در بينش‌ ادواري‌ اسماعيليه‌ نيز اصلاحاتى‌ وارد كرده‌ است‌. وي‌ توضيح‌ مى‌دهد كه‌ در پايان‌ دورة هر يك‌ از نطقا، از هنگام‌ غيبت‌ هفتمين‌ امام‌ آن‌ دوره‌ تا هنگام‌ ظهور وي‌ به‌ عنوان‌ ناطق‌ بعدي‌، يك‌ دورة فترت‌ وجود دارد كه‌ طى‌ آن‌ در غياب‌ امامان‌، فقط 12 نفر «لاحق‌» مسئول‌ امر هستند كه‌ يكى‌ از آنها خليفة هفتمين‌ امام‌ (غايب‌) آن‌ دوره‌ است‌. طبق‌ نظرية ابوحاتم‌، چنين‌ دورة فترتى‌ از زمان‌ غيبت‌ محمد بن‌ اسماعيل‌ آغاز شده‌ بوده‌، و بنابراين‌، دورة اسلام‌ و شريعت‌ آن‌ همچنان‌ تا هنگام‌ ظهور محمد ابن‌ اسماعيل‌ به‌ عنوان‌ امام‌ قائم‌ و هفتمين‌ ناطق‌ تداوم‌ مى‌يافته‌ است‌.

ابوحاتم‌ مدعى‌ بوده‌ كه‌ خود همان‌ خليفة محمد بن‌ اسماعيل‌ است‌ و از اين‌رو، مرتبة والاتري‌ از لواحق‌ آن‌ دورة فترت‌ داشته‌ است‌؛ ولى‌ به‌ نظر نمى‌رسد كه‌ ديگر داعيان‌ قرمطى‌ اين‌ ادعاي‌ ابوحاتم‌ را پذيرفته‌ بوده‌ باشند.

داعى‌ سجستانى‌

داعى‌ سجستانى‌ كه‌ اندكى‌ پس‌ از نسفى‌ به‌رياست‌ دعوت‌ قرمطيان‌ در خراسان‌ و ماوراء النهر رسيد، كتابى‌ به‌ نام‌ النصره‌ در تأييد نظريات‌ نسفى‌ و ردّ اعتراضات‌ ابوحاتم‌ به‌ كتاب‌ المحصول‌ تأليف‌ كرد. با توجه‌ به‌ اختلافات‌ اساسى‌ بين‌ اصول‌ عقايد قرمطيان‌ و اسماعيليان‌ فاطمى‌، النصره‌ نيز همانند المحصول‌ به‌ ادبيات‌ اسماعيليان‌ فاطمى‌ راه‌ نيافته‌، و بدين‌سبب‌ برجاي‌ نمانده‌ است‌. سجستانى‌ كه‌ بعدها در زمان‌ معز فاطمى‌ از جناح‌ قرمطيان‌ خارج‌ شد و امامت‌ فاطميان‌ را پذيرفت‌، مانند نسفى‌ شديداً تحت‌ تأثير فلسفة نوافلاطونى‌ قرار داشته‌ است‌. در حقيقت‌، عمدتاً بر اساس‌ آثار بر جا مانده‌ از داعى‌ سجستانى‌ است‌ كه‌ محققان‌ اكنون‌ به‌ جوانب‌ مختلف‌ تفكر ويژة نوافلاطونى‌ - اسماعيلى‌، به‌ويژه‌ جهان‌شناسى‌ آن‌، پى‌برده‌اند. همان‌ نوع‌ فلسفة نوافلاطونى‌ كه‌ مورد استفادة داعيان‌ قرمطى‌ سرزمينهاي‌ ايرانى‌ قرار گرفته‌ بود، سرانجام‌، رسماً مورد پذيرش‌ دعوت‌ اسماعيليان‌ فاطمى‌ نيز واقع‌ شد.

داعیان مهم فاطمی

در مروری‌ بر جریان‌ گسترش‌ دعوت‌ فاطمی‌ در مشرق‌، باید گفت‌ که‌ در زمان‌ ششمین‌ خلیفه فاطمی‌، حاکم‌ (۳۸۶-۴۱۱ق‌/۹۹۶-۱۰۲۱م‌)، دعوت‌ اسماعیلیان‌ فاطمی‌ رونق‌ قابل‌ ملاحظه‌ای‌ پیدا کرد و بیش‌ از پیش‌ در خارج‌ از قلمرو فاطمیان‌، خاصه‌ در عراق‌ و ایران‌، اشاعه‌ یافت‌؛ داعیان‌ فاطمی‌ که‌ در دارالعلم‌ و الازهر و مراکز دیگر در قاهره‌ تعلیم‌ می‌یافتند، مرتباً به‌ مناطق‌ مختلف‌ در داخل‌ و خارج‌ از مرزهای‌ دولت‌ فاطمی‌ گسیل‌ می‌شدند.

 حمیدالدین کرمانی

معروف‌ترین‌ داعی‌ فاطمی‌ در آن‌ زمان‌ در سرزمین‌های‌ شرقی‌، حمیدالدین‌ احمد بن عبدالله‌ کرمانی‌ (د۴۱۱ق‌/ ۱۰۲۰م‌)، فیلسوفی‌ برجسته‌ بود که‌ با زبان‌ها و اصول‌ عقاید مسیحیان‌ و یهودیان‌، و مکتوبات‌ مقدس‌ آنان‌ آشنایی‌ کامل‌ داشت‌ و در مناظرات‌ بین‌ ادیان‌، متکلمی‌ توانا بود.

در زمینه مباحثات‌ داخلی‌ اسماعیلیه‌ نیز، کرمانی‌ در کتاب‌ الریاض‌ خود اختلاف‌ نظرهای‌ میان‌ داعی‌ نسفی‌ و داعی‌ ابوحاتم‌ رازی‌ را مرور کرده‌، و به‌ طور کلی‌ از موضع‌ ابوحاتم‌ که‌ تأکید بر اهمیت‌ شریعت‌ داشته‌ است‌، دفاع‌ کرده‌، و نظریات‌ اباحی‌ نسفی‌ را مورد حمله شدید قرار داده‌ است‌.

وی‌ در مهم‌ترین‌ اثر خود، راحة العقل‌، نه‌ تنها‌ به طور کامل‌ و منظم‌ به‌ تبیین‌ جوانب‌ مختلف‌ کلامی‌ و فلسفی‌ تفکر اسماعیلیان‌ فاطمی‌ پرداخته‌ است‌، بلکه‌ نظریات‌ جدیدی‌ را نیز ارائه‌ کرده‌ که‌ مهم‌ترین‌ آن‌ها جهان‌شناسی‌ نوافلاطونی‌ - اسماعیلی‌ خاصی‌ است‌، متأثر از تفکر فیلسوفان‌ اسلامی‌ که‌ پیرو مکتب‌ فارابی‌ بوده‌اند.

المؤید شیرازی

در زمان‌ خلافت‌ مستنصر، در عراق‌ و ایران‌ و ماوراءالنهر دعوت‌ اسماعیلیه‌ بیش‌ از پیش‌ گسترش‌ یافت‌. مشهورترین‌ داعی‌ این‌ دوره‌ المؤید فی الدین‌ شیرازی‌ بود که‌ پدرش‌ ریاست‌ دعوت‌ را در فارس‌ بر عهده‌ داشت‌. المؤید توانست‌ ابوکالیجار مرزبان‌ (حک ۴۱۵-۴۴۰ق‌/ ۱۰۲۴- ۱۰۴۸م‌)، حاکم‌ بویه‌ای‌ فارس‌، و شماری‌ از صاحب‌ منصبان‌ دیلمی‌ او را نیز به‌ مذهب‌ اسماعیلی‌ درآورد. اثر بازمانده‌ از وی‌، المجالس‌ المؤیدیه‌، شامل‌ مباحث‌ مختلفی‌ در کلام‌ و فلسفه و فقه و تأویل‌ و دیگر علوم‌، نمایان‌گر اوج‌ شکوفایی‌ تفکر اسماعیلیان‌ فاطمی‌ است‌.

 ناصرخسرو

از دیگر داعیان‌ مهم‌ فاطمی‌ در این‌ دوره‌ ناصرخسرو (د ح‌ ۴۸۱ق‌/ ۱۰۸۸م‌)، شاعر و فیلسوف‌ و سیاح‌ معروف‌ است‌ که‌ به‌ مقام‌ والایی‌ در سلسله‌ مراتب‌ دعوت‌ رسید و دعوت‌ فاطمی‌ را در خراسان‌ رهبری‌ کرد. ناصرخسرو که‌ دعوت‌ را از مقر اولیه فعالیتش‌ در بلخ‌ به‌ نیشابور و دیگر نواحی‌ خراسان‌ گسترش‌ داد، برای‌ مدتی‌ نیز به‌ طبرستان‌ رفت‌ و در طبرستان‌ و دیگر نواحی‌ دیلم‌، جماعتی‌ پرشمار را به‌ مذهب‌ اسماعیلی‌ درآورد که‌ آن‌ها نیز امامت‌ مستنصر فاطمی‌ را پذیرفتند. وی‌ به‌ هنگام‌ تنگنا، چندگاهی‌ به‌ دره یُمگان‌ پناه‌ برد. یمگان‌ در آن‌ زمان‌ جزو قلمرو یکی‌ از امرای‌ مستقل‌ بدخشان‌، علی‌ بن اسد قرار داشت‌ که‌ اسماعیلی‌ بود و با ناصرخسرو مناسبات‌ دوستی‌ داشت‌.

ناصرخسرو برخی‌ از آثار مهم‌ مذهبی‌ و فلسفی‌ خود مانند زاد المسافرین‌ (تألیف‌ در ۴۵۳ق‌/۱۰۶۱م‌) و جامع‌ الحکمتین‌ (تألیف‌ در ۴۶۲ق‌/۱۰۷۰م‌) را نیز در همان‌جا تدوین‌ کرد. او در سال‌های‌ اقامت‌ اجباری‌ در یمگان‌ هم‌چنان‌ به‌ اشاعه دعوت‌ اسماعیلیه‌ اشتغال‌ داشت‌ و روابط خود را با داعی‌ المؤید و مرکز دعوت‌ در قاهره‌ حفظ کرده‌ بود.

بر اساس‌ سنت‌های‌ محلی‌، اسماعیلیان‌ بدخشان‌ که‌ برای‌ ناصرخسرو ارج‌ خاصی‌ قائل‌ هستند و آثار اسماعیلی‌ وی‌ مانند وجه‌ دین‌ و شش‌ فصل‌ را حفظ کرده‌اند، وی‌ را بنیان‌گذار دعوت‌ اسماعیلیه‌ در بدخشان‌ و نواحی‌ مجاور می‌دانند.

داعیان یمن

دعوت‌ در يمن‌ كه‌ همواره‌ يكى‌ از پايگاههاي‌ مهم‌ اسماعيليه‌ بوده‌، و از ابتدا ارتباطات‌ نزديكى‌ با رهبران‌ مركزي‌ نهضت‌ داشته‌ است‌، توسط دو داعى‌ به‌ نامهاي‌ ابن‌حوشب‌، معروف‌ به‌ منصور اليمن‌ و على‌ بن‌ فضل‌ بنيان‌گذارده‌ شد كه‌ از 270ق‌ دعوت‌ اسماعيليه‌ را به‌ طور علنى‌ در آنجا ترويج‌ نمودند. ابن‌ حوشب‌ و على‌ بن‌ فضل‌ نيز مانند حمدان‌ قرمط دارالهجره‌هاي‌ مستحكمى‌ در پايگاههاي‌ كوهستانى‌ كه‌ مراكز فعاليتشان‌ بود، ايجاد كردند و از آنجا دعوت‌ را سريعاً به‌ نقاط ديگر گسترش‌ دادند. پايگاه‌ اصلى‌ ابن‌حوشب‌ در عدن‌ در نزديكى‌ جبل‌ مَسْوَر قرار داشت‌ و على‌ بن‌ فضل‌ ابتداي‌ فعاليت‌ خود را در جَنَد، در نواحى‌ جنوبى‌ متمركز كرده‌ بود. با حمايت‌ بنى‌همدان‌ و ديگر قبايل‌ مهم‌ يمنى‌، دعوت‌ اسماعيليه‌ به‌ سرعت‌ در يمن‌ گسترش‌ يافت‌، به‌ طوري‌ كه‌ با فتح‌ شهر صنعا در 293ق‌/906م‌ به‌ دست‌ على‌ بن‌ فضل‌، تقريباً تمامى‌ يمن‌ تحت‌ نفوذ داعيان‌ اسماعيلى‌ درآمد. البته‌ طى‌ دهه‌هاي‌ بعدي‌ اسماعيليان‌ يمن‌ قادر به‌ حفظ اين‌ فتوحات‌ نبودند و بخش‌ مهمى‌ از نواحى‌ تسخير شده‌ را به‌ زيديان‌ كه‌ دولت‌ مستقلى‌ در 280ق‌/893م‌ در يمن‌ تأسيس‌ كرده‌ بودند، واگذاردند.

 پس‌ از مرگ‌ ابن ‌حوشب‌، فعالیت‌های‌ دعوت‌، به‌ رهبری‌ عبدالله‌ بن عباس‌ شاوری‌ و داعیان‌ دیگر به‌ طور محدود ادامه‌ داشت‌ و طی‌ آن‌ دوره‌، یکی‌ از حکام‌ محلی‌ یمن‌، عبدالله‌ بن قحطان‌ یعفوری‌ چند سالی‌ (۳۷۹-۳۸۷ق‌/۹۸۹-۹۹۷م‌) مذهب‌ اسماعیلی‌ را پذیرا شده‌ بود.

 صلیحیون

در ۴۲۹ق‌/۱۰۳۸م‌، داعی‌ علی‌ بن محمد صُلیحی‌ که‌ با مرکز دعوت‌ اسماعیلیه‌ در قاهره‌ در تماس‌ بود، در منطقه کوهستانی‌ مسار خروج‌ کرد و سلسله اسماعیلی‌ صلیحیون‌ را بنیان‌ نهاد. صلیحیون‌ که‌ ریاست‌ دعوت‌ اسماعیلیه‌ در یمن‌ را بر عهده‌ داشتند، حدود یک‌ قرن‌، تا ۵۳۲ق‌/ ۱۱۳۸م‌، بر بخش‌های‌ مهمی‌ از آن‌ سرزمین‌ به‌ نیابت‌ از فاطمیان‌ حکومت‌ کردند و اقتدار خود را تا اندازه‌ای‌ به‌ مناطق‌ مجاور، مانند عمان‌ و حضرموت‌ و بحرین‌ نیز بسط دادند.

داعی‌ ادریس‌ وقایع‌ دولت‌ صلیحی‌، و تجدید حیات‌ دعوت‌ اسماعیلیه‌ در یمن‌ در زمان‌ مستنصر را در جلد هفتم‌ عیون‌ الاخبار - که‌ هنوز به‌ صورت‌ دست‌نویس‌ باقی‌ مانده است‌ - وصف‌ کرده‌، و عمرة بن علی‌ حکمی‌، مورخ‌ و شاعر مشهور یمنی‌ نیز مطالب‌ مهمی‌ در این‌ زمینه‌ در تاریخ‌ الیمن‌ (قاهره‌، ۱۹۶۷م‌) آورده‌ است‌. روابط نزدیک‌ بین‌ فاطمیان‌ و صلیحیون‌ در مکتوبات‌ و نامه‌های‌ متعددی‌ که‌ مستنصر به‌ علی‌ بن محمد صلیحی‌ و جانشینان‌ وی‌ فرستاده‌، در کتاب‌ السجلات‌ المستنصریة، به‌ خوبی‌ انعکاس‌ یافته‌ است‌.

صلیحیون‌ نقش‌ مؤثری‌ در بسط دعوت‌ اسماعیلیه‌ به‌ هندوستان‌ نیز ایفا کرده‌اند و در نتیجه فعالیت‌ داعیانی‌ که‌ مرتب‌ از یمن‌ به‌ هند گسیل‌ می‌شدند، جماعت‌ اسماعیلی‌ جدیدی‌ در گجرات‌ پدیدار گشت‌.

بر اساس‌ روایات‌ سنتی‌ اسماعیلی‌ مربوط به‌ ظهور این‌ جماعت‌، نخستین‌ داعی‌ اسماعیلی‌ به‌ نام‌ عبدالله‌ در ۴۶۰ق‌/۱۰۶۸م‌ از یمن‌ به‌ کمبی، مهم‌ترین‌ بندر گجرات‌، فرستاده‌ شده‌ بوده‌ است‌. داعی‌ عبدالله‌ که‌ از جانب‌ داعی‌ لَمَک‌ بن مالک‌ حمّادی‌ - مسئول‌ اجرایی‌ دعوت‌ در یمن‌ - به‌ گجرات‌ فرستاده‌ شده‌ بود، به‌ زودی‌ شمار بسیاری‌ از اهالی‌ آن‌جا، از جمله‌ حکام‌ محلی‌ را به‌ کیش‌ اسماعیلی‌ درآورد.

جماعت‌ اسماعیلی‌ گجرات‌ که‌ در نیمه دوم‌ قرن‌ ۵ق‌/۱۱ م‌ به‌ وجود آمد، هم‌چنان‌ مناسبات‌ نزدیک‌ خود را با یمن‌ حفظ کرد و در قرون‌ بعدی‌ گجرات‌ پای‌گاه‌ اصلی‌ اسماعیلیان‌ مستعلوی‌ طیبی‌ (بُهره‌ها) گردید که‌ هنوز در آن‌جا حائز اهمیتند.

تجدید حیات‌ دعوت‌ اسماعیلیه‌ در یمن‌، و گسترش‌ آن‌ به‌ گجرات‌، تا حدودی‌ با منافع‌ تجاری‌ فاطمیان‌ و تمایل‌ آنان‌ به‌ توسعه روابط اقتصادی‌ خود با هند از مسیر بحر احمر و بن در عیذاب‌ نیز ارتباط داشته‌ است‌.